

بحث در موضوعات حقوقی

علم جزا و حقوق موضوعه

مقدمه

فصل اول

ملاحظات در اهمیت و موقعیت حقوق جزاء در علوم قضائی

قسمت اول - تعریف

حقوق علمی است مبنی بر فرض وجود وزندگانی انسان در جامعه

بنابراین علم حقوق دارای وجه و جنبه های متعدد است و برای آن باید طبقه بندی و تقسیماتی قائل شد.

قسمت دوم

در تقسیم علم حقوق و تعیین قسمتی که حقوق جزائی از آن منشعب شده

علم حقوق بطوری که مسیو Roguin در Rogle de droit طبقه بندی کرده است اولاً منقسم است به (حقوق عمومی - حقوق خصوصی).

حقوق خصوصی شامل کلیه روابط عادی بین افراد است و بدیهی است که این روابط لا اقل باید دو طرف داشته باشد که هر دو فرد عادی باشند (دوات در معاملات و امثال آن بمنزله فرد عادی است).

حقوق عمومی شامل روابطی است که لا اقل یکی از اطراف آن دولت یا مقام رسمی باشد.

هر يك از این دو شعبه بر حسب آنکه اختصاص بیک ملت داشته یعنی فقط شامل اتباع يك دولت یا محدود بسرحداث يك مملکت باشد و یا برعکس بین اتباع چندین دولت یا در خاک چند مملکت مجری باشد بداخلی یا ملی و خارجی یا بین المللی تقسیم می گردد - پس از طبقه بندی فوق باید موقعیت حقوق جزائی را در بین شعب علوم قضائی تعیین نمود.

حقیقه از اجتماع افراد است در فامیل، قبیله، قوم، ناحیه، مملکت، جامعه، انجمن، شرکت که تولید و ایجاد روابط میشود خواه این روابط بین افراد بیکدیگر باشد یا بین يك فرد و يك عده اشخاص و یا بالاخره بین دو جمعیت.

از این روابط اصطکاک و تضاد منافع ایجاد میگردد چه هر کس که منافع خود را تعقیب میکند ناچار بمنافع دیگران بر میخورد و اگر بخواهیم از هرج و مرج یا حکومت سلطه و نیروی شخصی جلوگیری نموده نظم و ترتیبی برقرار نماییم باید اختلافات را فصل نمود یعنی آزادی هر يك را محدود نمود بدم سلب آزادی دیگران و برای هر فرد حقوقی که در قبال دیگران دارد و تعهداتی که در قبال آنها باید انجام دهد تعیین و تحدید نمود - این وظیفه علم حقوق است.

تقریباً میتوان علم حقوق را اینطور تعریف نمود (مجموعه قواعدی که روابط اجتماعی افراد را تنظیم و حقوق و تکالیف منتهجه از این روابط را تعیین و تحدید می کند).

از این تعریف میتوان بوسعت و بسط دامنه علم حقوق بی برد - حقوق شامل کلیه عملیات افراد است و هیچ عملی نیست که از دایره آن خارج باشد و حتی آزادی معنوی و تکالیف اخلاقی افراد هم که در بدو امر ممکن است تصور خروج قطعی آنها را از دایره حقوق نمود نیز مشمول کلیات این علم است.

سلطنت نیز همین رویه ادامه یافت یعنی وجهی که از جانی گرفته میشد وارد خزانه سلطنتی میگردد و تا قرن ۱۷ همین وضعیت در فرانسه برقرار بود.

الغاء و نسخ این ترتیب ابتداء در آلمان که سرزمین تاریخی انتقام شخصی بود بوسیله Constitutio criminalis corollae صورت گرفت یعنی انتقام شخصی در قوانین جزائی شارل کنت جای خود را به تنبیه و اعمال حق عمومی واگذار نمود و بطوری طریقه انتقام منسوخ شد که میتوان گفت در اروپای متمدن قرن ۱۷ این طریقه بکلی از بین رفت یعنی باین نکته پی برده بودند که جرم بطور کلی بر ضرر امنیت عمومی و نظم هیئت اجتماع است و ارکان آسایش جامعه را متزلزل مینماید و بنا بر این حق مجازات نیز از حقوق جامعه میباشد بدین ترتیب مقررات جزائی از نقطه نظر قضائی جنبه حقوق عمومی بخود گرفت و بالتبع به حق گذشت از مجازات و عفو جانی از طرف مجنی علیه سلب گردید.

هر چند قوانین جزائی حفظ منافع اشخاص را از حیث اموال و نفوس اعراض از نظر دور نداشته و حتی بعضی موارد اصل تعقیب مجرم منوط بازاده طرف جرم است و بدون درخواست او شروع نمیشود ولی در این موارد نیز تعقیب و مجازات جنبه حق عمومی بودن خود را از دست نمیدهد زیرا بمجرد شکایت مدعی خصوصی دولت مداخله نموده موضوع را تعقیب خواهد نمود و لاخره هیچ مجاکمه جزائی بدون مداخله دولت صورت پذیر نیست.

بطوری که طبق نظریه سیو Rouguin شرح داده شد بمقیده M. mercier چنانچه در کتاب -
"Conception moderne consacrée par les législations modernes" بیان نموده نیز حقوق جزا جزء شعب حقوق عمومی است.

قسمت سوم

دائرة وسعت و حدود حقوق جزائی

موضوع حقوق جزائی بطوری که از اسم آن پیداست حق مجازات است.

در بادی نظر ممکن است تصور نمود که تحدید و تعریف موضوع حقوق جزا بر تعیین موقعیت آن تقدم دارد ولی حقیقتاً صرف نظر و اراده مقنن است که حدود قوانین عمومی و خصوصی را تعیین مینماید یعنی تشخیص میدهد که قسمتی از روابط افراد مربوط بحقوق عمومی و یا خصوصی است.

بطوری که تاریخ نشان میدهد حقوق جزائی در اعمار و شرایط و مدنیت های مختلفه گاهی جزء حقوق عمومی و گاهی در عداد حقوق شخصی بشمار رفته و گاهی هم در آن واحد دارای هر دو جنبه عمومی و خصوصی بوده است در هند، مصر و یهود مقررات جزائی جزء حقوق عمومی و برای حفظ امنیت اجتماعی بود.

در آن و رم قسمتی از جرائم جزء حقوق عمومی و قسمتی از آنها جزء حقوق شخصی محسوب بود.

زرد ژرمنهای قدیم باستثنای بعضی جرائم که نظر با اهمیت آن بمنزله سوء قصد بنظام جامعه بشمار میرفت سایر اعمال جزائی اصولاً جزء حقوق شخصی بود و دولت بنظر لایقیدی بدان مینگریست و فقط باین قناعت میکرد که شخص متضرر از جرم اجازه تسکین خاطر خود و حق انتقام از مجرم را بدهد این انتقام شخصی ابتداء بوسیله استعمال اسلحه عملی میشد سپس متدرجاً تبدیل بیاداش نقدی گردید که بوجه -
المصالحه یا (دیه) موسوم و جانی در وجه مجنی علیه یا کسان او میپرداخت.

متدرجاً عادت و مرور زمان برای هر جرمی دیه معینی برقرار نمود و بنا بر این یکدسته قواعدی که به -
Les lois barbares موسومند غالباً عبارت از فهرست جرائم و جزای نقدی متعلق بهر يك از آنها است.

در قرون وسطی ترتیب پرداخت دیه مخصوصاً بین طبقه نجبا و اشراف تا مدتی برقرار بود ولی متدرجاً تأدیه پاداش بشخص مجنی علیه در طبقه سوم ممنوع شد و از قرن ۱۳ ببعده اخذ انتقام رعایا بعهده اربابان و نجبا بود و جزای نقدی را هم شخص (سینیور) دریافت میکرد در دوره

برای درک مفهوم حقیقی مقررات جزائی جدید باید
بمنابع تاریخی آن مراجعه نمود و از این جهت قبل از ذکر
یک مقدمه تاریخی میپردازیم.

حقوق جزا که یکی از شعب علوم قضائی است با
علوم دیگر نیز روابط نزدیکی دارد. از قبیل علوم اجتماعی
علوم طبیعی، روان شناسی، فلسفه، اخلاق و حتی موارد -
الطبیعه از نقطه نظر مسئله جبر و اختیار.

حقوق جزا مستقیماً منشعب از علوم قانونی و قضائی
است زیرا جرم اولاً یک مسئله قانونی است از این نقطه نظر
که یک قانون جزائی را نقض میکند. قانون است که فهرست و
حدود و عناصر جرائم را تعیین مینماید و در خارج از حدودی
که قانون تعیین نموده جرم و عمل قابل مجازاتی نمیتوان
یافت بعلاوه بیان نتایج مترتبه بر جرم و نوع مجازات
منحصراً بمهده قانون است.

وبالآخره قانون است که شرایط مجازات را از نقطه
نظر زمان یا مکان یا اشخاص تعیین میکند ولی برای تدوین
مقررات جزائی مقنن همیشه ملاحظات مخصوصی را در
نظر میگیرد که همیشه و در همه جا یکسان نیست و حتی
فهرست جرائم یا درجه شدت و خفت آن در کشورها و دوره
های مختلف متغیر و در تحت تأثیر عقاید مذهبی و سیاسی
و اجتماعی و عادات و رسوم است. بعلاوه اصل فلسفی که مبنای
حق مجازات را تشکیل میدهد نیز در طرز تدوین قوانین
جزائی مؤثر است.

این مبحث فلسفی (جامعه حق مجازات را از روی
چه اصلی بدست آورده و مبنای اخلاقی یا اجتماعی آن چیست)
مدتها مورد جرو بحث فلاسفه بوده و هنوز هم هست و ما یک
فصل را بیابان نظریات مهمی که در این باب اظهار شده اختصاص
می دهیم. زیرا نوع و طرز مجازات تابع مبنائی است که برای
حق مجازات جامعه فرض کرده باشیم.

سپس باید مسئله مسئولیت و شرایط آنرا تشریح نمود
که در تحت چه شرایطی یک فرد را میتوان در قبال قوانین
جزا مسئول دانست.

این حق مجازات که بمنظور تأمین آسایش
جامعه بدولت ها اختصاص یافته (باستثنای موارد
نادری از قبیل حق تنبیه اولیای اطفال) شامل مراتب
ذیل است:

۱ - اولاً حق و وظیفه تجدید و تعریف جرائم یعنی
عمل یا خودداری از عملی که قانوناً ممنوع شده و جرم
محسوب است از همین جا این اصل کلی حقوق جزائی
نتیجه میشود که هر عملی که بموجب قانون صریحاً
منع نشده است مجاز و غیر قابل مجازات است
Nulum delictum sine lege مقنن پس از تعریف و اعلام اعمال
ممنوع بایستی برای آنها ضمانت اجرایی (Sanction) تعیین
نماید زیرا هر قانون جزائی یک ضمانت و تأمینی برای اجرای
مفاد آن لازم دارد

۲ - بنابراین حق مجازات شامل یک وظیفه اساسی
دیگری است و آن تعیین مجازات معین برای هر عمل ممنوع است
این اصل کلی در حقوق رم اینطور تعبیر می شود
(Nulla poenasine lege) یعنی هیچ مجازاتی قابل اجرا
نیست مگر بموجب قانون.

پس تعریف جرائم و تعیین مجازات هر یک مبحث اصلی
حقوق جزا را تشکیل می دهند و معمولاً قوانینی که
بدو موضوع فوق اختصاص دارند - مجموعه جزائی
[Codes penaux] مرسومند.

و نیز لازمه هر قانون جزائی تدوین قواعدی است
برای طرز تعقیب جرم و توضیح مقامات صالحه برای تعقیب
و تعیین مجازات و اجرای آن.

این قواعد موسومند باصول تشکیلات قضائی (واصول
محاکمات جزائی و تحقیقات بدوی) مجموعه این قوانین
حقوق جزائی وضعی یک مملکت را تشکیل میدهد بطوری
که برای مطالعه قوانین جزائی یک کشور باید قوانین مربوط
بتعریف جرم و تعیین مجازات هر جرمی و طرز تعقیب و اثبات
جرم و اجرای مجازات را مراجعه نمود.

در این دوره ما بمبحث اول (تعریف جرائم و حدود
مجازات هر یک) اکتفا نموده و مباحث دیگر را بدوره (اصول
محاکمات) واگذار مینمائیم.

سابقاً علوم جزائی صرفاً متوجه اعمال حق مجازات جامعه در باره کسی که مرتکب عملی برخلاف منافع آن شده است بوده و منظور از مجازات عقاب مجرم بود و از این جهت مجازات اعدام انتشار کامل داشت تأثیر افکار فلاسفه قرن ۱۸ متدرجاً و چهره جدید را بعلوم جزائی داد و عقاید (مکتب فلسفه و صنعتی) بخصوص مکتب ایتالیائی نیز از آن پشتیبانی کامل نمود.

مسئله مهمی که علوم جزائی باید حل کند جمع بین آزادی فردی از طرفی و امنیت جمعی که بمقتضای این جامعه حق دفاع در مقابل کسانی که بضرر او اقدام نمایند دارد از طرف دیگر است.

بحث ما در حقوق جزائی از نقطه نظر قوانین موضوعه است ولی از اشاره بمباحث مهم دیگر نیز نمیتوان خودداری نمود.

فصل دوم

مقدمه تاریخی

در قرون اولیه تاریخ قوانین جزائی شرقی جنبه مذهبی و روحانی صرف داشت - جرم عملی بود برخلاف تمایل و اوامر خدایان و اعمال مجازات هم برای تسکین و جلب رضایت خداوند بود.

اکنون يك نظر اجمالی بمعلوماتی که از قوانین جزائی هند برهمنائی بهود و مصر و غیره در دست است بی فایده نیست.

۱ - هند

در هند خاصیت بدوی مذهبی و روحانی بودن قواعد حقوقی کاملاً مشهود است.

قوانین حقوقی يك رشته از قوانین مذهبی است که Manou از طرف Brahma آورده و نماینده احکام و اوامر برهما میباشد.

تاریخ پیدایش قوانین مانو کاملاً معین نیست بعقیده بعضی در حدود قرن دوازدهم یا سیزدهم قبل از میلاد و بعقیده برخی دیگر از پنج قرن قبل از میلاد مجری گردیده. دکتر آقایان

آیا مجازات تابع مسئولیت اخلاقی است؟ آیا مسئولیت جزائی را باید فرع آزادی معنوی دانست؟ اینجاست که با مسئله جبر و اختیار مواجه میشویم.

سپس باید عوامل و علل سلب مسئولیت یعنی کیفیاتی که مسئولیت را جزأ یا کلاً از بین میبرند (صفر سن، اختلال مشاعر و غیره) جستجو نمود در اینجا باز مسئله احراز مسئولیت پیش میاید و علوم جزائی بکمک (طب و علم الحیات Physiologis) احتیاج دارند.

پس از آن موضوع تعیین مجازات پیش میاید - امروز مانند سابق قاضی يك ماشین بالا راده نیست بلکه باید وضعیت روحی، جسمانی، اخلاقی، سوابق و محیط زندگی جانی را در نظر بگیرد.

قاضی جزائی باید هر مجرمی را شخصاً با رعایت کیفیات مختصه و مشخصه مورد دقت قرار داده و طبقه را که بدان مربوط است (جانی فطری، عادی و غیره) تشخیص داده با رعایت همین شخصیت و اوضاع مجازات را تعیین نماید Individual ser la pelne بالاخره باید در جنبه اجتماعی جرم بحث نمود و برای جلوگیری از وقوع جنایت و پیدایش جرم (نه صرف تنبیه مجرم بعد از عمل) راه حلی یافت که این امر وظیفه متخصصین Antropologie criminelle و sociologie criminelle میباشد.

بطور کلی میتوان گفت علوم جنائی دارای دو مبنا و جنبه مختلف است.

علوم جنائی بمعنی اخص و مفهوم تاریخی و قضائی آن شامل مباحث جزائی است از نقطه نظر قانونی و مبنای آن قوانین موضوعه است - و بمعنای اعم مبنای آن بر Sociologie criminelle و درجائی از نقطه نظر اینکه يك فرد جامعه است بحث مینماید یعنی نه فقط وضعیت شخصی بلکه وضعیت اجتماعی او را نیز مورد دقت قرار داده و بیشتر متوجه رفع عوامل اجتماعی وقوع جرم است.

این تقسیم و تغییر شکل و موضوع حقوق جزائی از نیمه قرن ۱۸ و در بعضی ممالک در قرن ۱۹ شروع شده است.